



7

بسم الله الرحمن الرحيم

الف الف مائة وخمسة مائة ألف نقطة

فهرست رساله‌های عمر و خیریه

المضمون	صفحة
المقدمة في المبادئ	١٥
الفصل الاول في العروض	١٦
الفصل الاول في الدوائر	١٩
الفصل الثاني في القياس الالهي والبرهاني	٢٠
الفصل الثالث في الفروع	٢٢
الفصل الرابع في الترتيب والمعادن الكونية	٢٣
الفصل الخامس في تفسير النجوم	٢٤
الطويل	٢٥
المبني	٢٩
الكيفية	٣٠
المختص	٣١
المختص	٣٢
المختص	٣٣
المختص	٣٤
المختص	٣٥
المختص	٣٦
المختص	٣٧
المختص	٣٨
المختص	٣٩
المختص	٤٠
المختص	٤١
المختص	٤٢
المختص	٤٣
المختص	٤٤
المختص	٤٥
المختص	٤٦
المختص	٤٧
المختص	٤٨
المختص	٤٩
المختص	٥٠
المختص	٥١
المختص	٥٢
المختص	٥٣
المختص	٥٤
المختص	٥٥
المختص	٥٦
المختص	٥٧
المختص	٥٨
المختص	٥٩
المختص	٦٠
المختص	٦١
المختص	٦٢
المختص	٦٣
المختص	٦٤
المختص	٦٥
المختص	٦٦
المختص	٦٧
المختص	٦٨
المختص	٦٩
المختص	٧٠
المختص	٧١
المختص	٧٢
المختص	٧٣
المختص	٧٤
المختص	٧٥
المختص	٧٦
المختص	٧٧
المختص	٧٨
المختص	٧٩
المختص	٨٠
المختص	٨١
المختص	٨٢
المختص	٨٣
المختص	٨٤
المختص	٨٥
المختص	٨٦
المختص	٨٧
المختص	٨٨
المختص	٨٩
المختص	٩٠
المختص	٩١
المختص	٩٢
المختص	٩٣
المختص	٩٤
المختص	٩٥
المختص	٩٦
المختص	٩٧
المختص	٩٨
المختص	٩٩
المختص	١٠٠

بسم الله الرحمن الرحيم

احمک یا من جبل البحر المحیط علی سبط الارض مدید اسیر باد و بسط بساط الارض طویلا و  
 معبره و جعلی معلومه و سلم سلما و اذاع علی الفروا کمال من الانبیاء عشره شتیة و جکره و علی الایة  
 و ثوابیه البازین انفسهم فی سبیل الله تسابا و مسرورا و اما بعد این ساله است مسمی شوخ  
 بجواهر و صن مشتمل بر چهار خمره نوادر و غرض جوهر اول در بیان آیات و احادیث نمودنه  
 بوزن عروضی باید دانست که در قرآن جمیع کلام نمودن بر بحر شازره گانه یافتن شکی نیست  
 مضایع است و بعضی آیات اما از طویل مثل قوله تعالی و لا تأکلوا انفسکم الی حرم الله  
 الاشباع بر وزن فعلن مضاعفین دو بار و مثل تحلون فیها من سادرس و هب بالاسکان  
 بر وزن فعلن مضاعفین فعلن مضاعفین ازید بدختر و ان هذا الهوخی یقین سکون کا  
 نو بر وزن فاعلان فاعلان و از بسط و عند هم قاحرات الطرف اثر اب  
 بالاشباع بر وزن مفاعیلن فاعیلن متفعیلن از وافر و خیر نیم و غیر کم علیم و غیر  
 صد و قوم و منین اشباع الزون بر وزن مفاعیلن فاعیلن مضاعفین مفاعیلن  
 فاعیلن و مثل ان الله فعل یرید بالاشباع بر وزن مفاعیلن فاعیلن مضاعفین و از  
 کامل یا تیمم التابوت فیه سکنه من ربکم یقینه مما ترک بالاسکان بر وزن مستفعیلن  
 متفاعیلن متفعیلن متفاعیلن متفعیلن و کفی ربک یا و یؤنصیر بالالف بر وزن  
 متفاعیلن متفاعیلن فاعلان از صبح و فجر و قالوا احسبنا الله بالاشباع بر وزن فاعیلن  
 مفاعیلن و اگر باسکان ای الله خوانند کن آخر فعولان باشد و از بحر و ولت تطو





ملیاً انوار و قسماً اینها از جزو انی که در وصف و تفسیرش قولی اینهاست  
و باقی ارکان استغفلن یا مفاصلن که اولاً آنی چه خوانده شود و در صورت قصه که  
فعلن باشد اما حق آنست که این هر سه بیت از این رواست که آنحضرت حکایت  
فرموده و همچنین این بیت اینها که اینها که در میان و حاکم که آنحضرت بطه  
آورده و بیت دیگران نیست <sup>نما</sup> و لولا الخطیئة الشراویة <sup>نیزه و ملائک و ارضیاء و ملائک</sup> <sup>و اگر نبود گندی هر سه</sup> <sup>و اگر نبود گندی هر سه</sup> <sup>و اگر نبود گندی هر سه</sup>  
مفاصلین چهار بار از هر ج مجز و این اشعار متجمله غزل نیست که انصار و در تقریب  
عروسی بخوانند جوهر دوم در بیان آنکه آیات و احادیث مسطوره با وجود  
بروزن عروضی در حد شعر داخل میسند باید دانست که محققین عروضیان در  
تقدیر وزن را اعتبار کرده اند تا کلام هموزون غیر شاعر که بدون قصد و قدرت  
از و صادر شده باشد خارج گردد و چه بسا اوقات از کسانی که اسلا قدرت نظم برین  
بیتی ندارند بلکه روزی هم میزدند فایز آریات و احادیث هموزونه که منسوب  
الوثوق و ما علمناه الشعر و ما یبغی له اثر او شعر نیستند صادق نیاید و حسن الوند  
در غزانه عامه خود برین کلام اعتراضی قوی ساخته است که عدم قصد المعنی آریات نبود  
محل است بریکه عدم علم آتی از هموزونیت کلام حکم لا یغیر بیت متشکل از هفت کلمات  
نما و وجوبش آنکه ملود از تقدیر وزن شعری است که وزن نه کو را و لا و با آنست  
نیت حکم از آن کلام باشد و معانی مدلوله الفاظ با نیا و بالعرض و خصوصاً بالان و  
قرائی تا و معنی امر است از آنرا و به تیره مواظط و حکام هم شامل حکایات نهایت کل

که نیز و علام الغیوب بحکم و هوکلی شی علیم غریبیت کلام خود را نیز میسازد لیکن حق کلامش  
 برای اینچنین نبوده است بل برای معنی مقصود باقی مانده در اینجا اشکالی دیگر و آن این است که  
 اگر شاعری با فقر و قضا و قدر کلامی خود و محمد زکریا کند لازم آید که قصاید و غزلیاتی که  
 داخل شعر نباشند حال آنکه این معنی را در همین سلیقه تسلیم نمیکنند و جایش آنست که عدم تعدد در یک  
 مصراع البته مسلم است اما در اشعار بسیار تحت الوزن و القافیه مسلم نیست اینجاست قول  
 علیه السلام من قبل الی ثلثه ابیات فهو شاعر و این فارس و رفقه اللغه می آرد الشعر کلام  
 موزون و قافی و الی علی معنی و یکون اکثر من بیت و اما قلنا ندالان جائزا اتفاق شطر  
 واحد بوزن یا شبه وزن شعر عن غیر قصد و دلیل عدم قصد آنست و کائنات قول القافیه  
 ما علمناه الشعر و این معنی که و قوله الشعر تسعهم الخ و ان الهم ترانهم فی کل واحد و بهمین  
 و انهم یقولون لا یفعلون و میر حسن شهربون بهالغات و تخیلات مختصره و صوبه  
 انقباض انبساط نفوس حاصل نمیکرد و این معانی شایان ساحت مقدس سیرات شایسته  
 و اینجاست که شیریل شاعران نامی ملوانی نظامی فرزند خود را بطریق موعظت فرمود  
 در شعر پیچ و در فن او به زبان کذب و ستایش او نه و نهذا نقل کرده اند که آنست  
 اگر احیاناً شعر کسی حکایت میفرمود و الفاظش را تقدیم و تاخیر داده از وزن شعر  
 می انداختند چنانکه مرویست که روزی آن شعر عالم فرمود که کفنی باشد و الشیب للمرأه  
 بعضی از اصحاب عرض کردند شاعر چنین گفته است کفنی الشیب الاسلام للمرأه بسیار  
 و بهمین روزی مصراع عبداللہ بن رواحه را که اینست و یا تیک بالانخبار من لکم زوفو

باینکه نقل فرمودند و یا تیک من لم ترق و بالانخبار بعضی از حاضرین عرض کردند پس بکنند  
 یا رسول الله ارشاد فرمودند ما انما بشاعروا این کلام صحیح است و زعم محمد بن زکریا که چون در  
 نقل کلام غیر از وزن مضایقه فرمودند خود چگونه قهر آن میفرمودند و جماعتی از شعر مثل  
 انخس امثال و براند که رجز و رجز و مثل نیست و شک نیست که آنچه از انحضرت نقل  
 صادر گردیده همه شش از رجز است فلا اشکال مضایحه هر سوم در بیان بجز سستی نه چهار  
 و ای شازده گانه مشهوره باید دانست که از بجز سستی نه کی قریب است که از ایوسف  
 عروضی نیشاپوری که اولاً بتالیف عروض عجم پرداخته است بعد دو صد سال تعلیل آنجا  
 ساخته و اندک باین نام می کرده اند یعنی در زمان قریب پیدا شده است یا بسبب  
 با مضارع یا بجز در ارکان فعلش مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن و در استعمال مکفوفه  
 یا اخر مثال مکفوفه اخر عروض و ضرب المسموع باران که زمین پاک شسته دارد  
 چون کز دل من غم نمی نشوید بر وزن مفعول مفاعیلن فاعلاتن به مثال اخر عروض  
 سالم ضرب المسموع شمشیر بریده کف بسته و خود به هر چه خبرین بود و محال است به بر وزن  
 مفعول مفعول فاعلاتن مفعول مفعول فاعلیان مثال اخر مکفوف عروض ضرب مکفوف  
 به با مردم ساز کار طبع پیچیده شود و مردمان کار به بر وزن مفعول مفاعیلن فاعلاتن  
 و احوال بیانش مکفوف باشد فغان فغان ران سزایین بدار و فرشته زیارت آید  
 بر وزن مفاعیل مفاعیل فاعلاتن این بحر نزد متاخرین مکرر است که فی المعیار و هم جدید  
 بر چهار فریفته شیران بر آورده و اندک باند چهری و غریب گیر گویند شش فاعلاتن

بجز سستی نه



فاعلاتن متفعّلین و سبکترین و زانش تجرّبونست مثالش  $\text{س}$  چو قدت گریه صنوبر کشد  
 سری نی بنود چون قدس برت صنوبری به بر وزن فاعلاتن مفعلاتن مفعولش مثل که  
 بعد قریب بشاکلت و مشابّهت دو در ارکان حادث گردیده فاعلاتن مفعلاتن  
 مفعولش انفعالش مفعول مقصور باشد مثالش  $\text{س}$  یا زخم شده ام در شب بخور  
 زان سبب که نشد در دمج و در بر وزن فاعلاتن مفعلاتن مفعولش این هر سه مجرر  
 و مجرّم مقبول داشته اند چهارم عرض بر وزن مفعلاتن مفعول چهار بار و آنرا مقلوب  
 الطویل نیز گویند و صاحبیه اگر چه انکار آمدن اشعار و تازی بر وزنش میکند لیکن  
 سکاکی و دیگران از امری اقیس نقل کرده اند و آن نیست  $\text{س}$  الا یا عین فاکب علی  
 نقیر سیلمک و املانی لمای بلا بد چه خطیبت بلا و اخصیبت تلا و الله و قد كنت  
 قدیماً آخراً و چه دور فازی خود و تحقق غلام از بهر نقل کرده  $\text{س}$  نگاری دلربائی ربود  
 از من دل من به من بیدل چگونه از و بوسه ستانم به پنجم بر وزن مفعلاتن بار کن شلف  
 سالم چهار بار و این را نامی نهاده اند مثالش  $\text{س}$  اگر بدانی که بتو چو نم مرادین غم در انداز  
 آما این وزن بحقیقت از بحر فرج مجنون مرل یا کمال موقوفه قلست و ابو عبد الله  
 نه بحر دیگر از دایره منعکسه استخراج کرده و اهل فن مثل بهرامی بسبب اندراج آنها  
 و بحر مشهوره مقبول نداشته اند که فی حدائق المعجم نقلها عن غایة العرضین و هرگز این  
 بحر نه گانه بر دو و تد مجموع و چهار و تد مفروق مشتملست بعکس بحر دایره مشتمله  
 که بحر شش مشتمله چهار و تد مجموع و دو و تد مفروق باشد و لهذا این دایره منعکسه

کامه با شش  
 چشمش گریه کن  
 بر کوه دوزخ  
 خود را در تنگ  
 مال خود که بفرست  
 و سه حاصل کرده  
 بودم قدم انداختم  
 و مضاعف بلا در  
 قدیم دار قدیم  
 صاحب غایت و دیگر  
 بوده ام

اول جمع افعالش در دایره مضاعفین فاعلاتن دو بارست و اخف ابیانش و وزن  
یکی مکفوف مثالش **س** مخور میچ و در دایره بکار کند یا زنا بکار دل و فکر و بر وزن  
مضاعفین فاعلاتن و دو بار و این بحقیقت از بحر نهرج مکفوف است و مقبوض **س**  
بیرون می آید بر وزن مضاعفین فاعلاتن مضاعفان آری این وزن بسبب اختلاف ارکان  
و تفاوت وزن مخورست وزن دوم اخرب مثالش **س** امر فر کرد یا رقم قصه لشکر  
تا گشت چنانم از در پیش برادر بر وزن مفعول فاعلاتن فاعلاتن و دو بار و این بیت  
بحقیقت از مضارع اخرب است و مخور **س** بیرون می آید بر وزن مفعول فاعلاتن فاعلاتن  
فع دوم کبیر افعالش در دایره مفعولات مفعولات متفعّلین سبکترین و از انش مطو است  
**س** ان نگار خوب بهر سیم وزن و روی خویش در نهان نمودن بر وزن فاعلاتن فاعلاتن  
مفعولین این وزن بحقیقت از وافر اجم مفعول بیرون می آید بر وزن فاعلاتن فاعلاتن  
مفاعلاتن مخبون ندانن آید مثالش **س** دلم بر یکی ترک آب روان و رخم کردی ز تها و خور  
بر وزن مضاعفین فاعلاتن مضاعفان آری این بیت بحقیقت از بحر نهرج مکفوف مقبوض **س**  
بعینه سوم بدیل افعالش در دایره مفعولات مفعولات متفعّلین فاعلاتن مخفیفه من ابیانش مخور  
مثالش **س** فکار من از من بفرشد و همی ز چو کشتان جهان و در وزن مضاعفین  
مفاعلاتن فاعلاتن آری این بیت بحقیقت از کامل بر قیاس مفعول بیرون می آید بفرید و تغییر  
چهارم قلیپش در دایره فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن و اخف ابیانش مکفوف  
مقبوض مثالش **س** ای منم ز بی کش که نر نیست + این جنها مکن تبا که رو نیست +

انکه از فاعلاتن  
مقبول فاعله  
راضاف کنند  
تا این بر وزن  
فع مانند **س**  
خوب

نقص  
بسیار  
و در اینجا  
نقص است



مستفعل من مفعولات و اخف بيا تش مطوی ہو تو فست مثالش سے ای ہی تک  
ماہ روی حوز را و با دہ بمن دہ چو رنگ با دہ و بروزن مفعولن فاعلات فاعلان من این بیت  
بحقیقت از نسج مکتوف مطوی ال مست بروزن مفعولن فاعلن مفعولان و مطوی مکتوف  
نیز آید مثالش سے ای منم حوز را و نیکو رو و چنانک با منیت مکتوف بروزن مفعولن فاعلات فاعلان  
و این بیت بحقیقت از نسج مطوی مقطوع بی تغیر و مخبون موقوف نیز آید مثالش سے  
مکن تنبا بمن بہیو دہ ازار کہ ہدی کم آزار دل زار بروزن مفعولن فاعلن مفعولان  
این بیت بحقیقت از نسج مقبوض کفوف مقصودست بی تغیر و مخبون مفعولان  
مفعولن مفعولن اخف از انش مخبون بود مثالش سے بچہ اندر خان آن نگار من و  
کہ ہی مانند آن شش چو شتری بروزن فاعلاتن مفعولن مفعولان این بیت بحقیقت  
از کامل مقبوض و مقصودست یا از شکل مخبون مقبوض بی تغیر و مخزون نیز آید مثالش سے  
گر کہ دو یار ز من ہتیرہ کرد و بر من ز من بروزن فاعلاتن مفعولن فاعلاتن  
مستفعلن من این بیت بحقیقت از حقیقت مخزون سے تغیری تواند شد و مکتوف دہ این



چون هر چهارم در بيان تعدد اوزان شعرا حد که باستخراج راقم الحروف بعض شعرا را  
بر پنجاه وزن توان خواند و اين صنعت را مثلون گویند باید دانست که اهل فن  
این تعدد را تا چهار بحر ضبط کرده اند امثله و بحرین نیستند ای بیت ششاد و  
سیمبر و یسنگین دل و نا صحرای ای تحیل از قدر تو سر و چین من فعل از خط تو مشک خن  
و همه شعرا شنوی گاهی سمنی بجمع البحرین که در قصه ناظر و منظور گفته از همین نسبت  
اهل شمل در وقایع نیز از انجمله است غارت جان گری زفتار او آفت دل می  
گفتار او و جمله ابیات شنوی اهل شیرازی نیز ازین نوع است و از آنهاست ای  
عالم بر تو بی شکوه و رفعت خاک در تو پیش کوه و هر یک ازین اشعار بر بحر مل مقصور  
یا مخدوف بروزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن یا فاعلان به شباع حرکات اضافت  
و تشدید ال قد و بر بحر سرج مطوی کسوف یا موقوف بروزن فاعلاتن فاعلاتن  
یا فاعلان بدون شباع حرکات و تشدید قد توان خواند امثال اشعار بر بحر سرج  
سلطان ساجی گوید لب تو مای لولو خط تو مرکز لاله شوق جال کو کتب تو بانظالم  
از بحر نربخ شمن الم بروزن مفاعیلن هشت بار و از بحر مل شمن مخبون بروزن فاعلاتن  
هشت بار و از بحر محبت مخبون مفاعیلن فاعلاتن چهار بار و همچنین این شعر سرج لوله  
حر خط تو سنبل ویرکان تن تو غیرت کلاما قد تو رونق لبان لیکن ضرب بعضی گفت  
دروزن این شعر از پنج مفاعیلان سبع و اندر مل و محبت فعلیا نیست همچنین این شعر  
سج کرده ام بجای تو که نیستم منزلی تو نه از موی نیکوان بری شدم براسه تو نه

از بحر نهم ششم مقبوض و بر ششم منجون و کامل ششم مقبوض هر یک بر وزن مفاعیلین شتبا  
و محقق طوسی در معیار الاشعار این بیت عربی را سه شمع سستی یا ابن الدینا و اعل خیر  
تزد و خستنا از چهار بحر یعنی رکض منجون مسکن و جز مطوی مسکن هر یک منجون مسکن  
مکفوف مخفوف تجویز کرده و زیادت بر چهار بحر تبصریح اسمای بحر در کتابی دیده شد  
لیکن صاحب مع الفوائد میگوید این شعر و شعری بر هفت یا هشت وزن گفته است  
زائد از این دیده نشد مگر شعر مذکور نقل نموده و ارقام الحروف هنوز بر آن شعر در اعجاز  
و غیره اطلاعی نیافته و همچنین رشید و طوطا در حدائق السحر میگوید احمد بن شمس  
در مختصر خود می آورد هشت که بسی و آنند وزن توان خواند و آن بیت را نقل نموده  
و اندر اصحاب مع الصنائع بعد نقل کلامش گفته است چون رشید و طوطا آن  
ذکر کرده حمل بر اغراق توان کرد و ارقام الحروف گوید چون علامه رشید و طوطا در آن  
و بلاغت اقتدر مرتبه علیا سیدار که علامه نقی زانی در طول شرح مفتاح استناد  
باور کرده است کلامش همیا گفته صحیح خواهد بود و منکر اکثرت و زان بقدر مذکورست  
بل اندازان متصور چنانکه خواهی دانست و ارقام الحروف در بعض اشعار فیضی یزده  
وزن و در بعض اشعار و اصفی شهره و وزن از پنج بحر استخراج کرده است شعر فیضی است  
ای خم ابر و تنوین جفا حلقه گیسو تو دام بلا و زن اول مفتعلن تفععلن فاعلن  
وزن دوم مفتعلن فاعلن سر و در بحر سیرج مطوی کسوف و زن سوم فاعلاتن فاعلاتن  
فاعلن از بحر ثل مخدوف و زن چهارم فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن بحر ثل مخدوف

وزن پنجم فاعلاتن مستفعلن فاعلان از بحر خفیف مخدوف وزن ششم مفتعلن فاعلان  
 مستفعلن از بحر منسرح مطوی مکسوف وزن هفتم مفتعلن فاعلان مفتعلن از بحر مذکور  
 وزن هشتم مفتعلن فاعلان تفععلن وزن نهم مفتعلن فاعلان مفتعلن هر دو از بحر بسیط مخدوف  
 و مطوی وزن دهم مفتعلن فاعلان تفععلن وزن یازدهم مفتعلن فاعلان مفتعلن هر دو از بحر  
 بسیط بحر و مطوی مخبون شعرواضعی که نبرده وزن از پنج بحر دوران استخراج کرده  
 این ستات نرگس جاویدی تو آهویی چین + نافه آهویی تو خال جبین + وزن اول  
 مفتعلن مستفعلن فاعلان وزن دوم مفتعلن مفتعلن فاعلان هر دو از بحر منسرح مطوی  
 موقوف وزن سوم مفتعلن مستفعلن فاعلان وزن چهارم مفتعلن مفتعلن فاعلان هر دو  
 مکسوف از بحر مذکور وزن پنجم فاعلاتن مستفعلن فاعلان از بحر خفیف مخدوف  
 وزن ششم فاعلاتن مستفعلن فاعلان از بحر مذکور مقصور وزن هفتم فاعلاتن فاعلاتن  
 فاعلان از بحر مل مقصور وزن هشتم فاعلاتن فاعلاتن فاعلان از بحر مذکور مخبون  
 مقصور وزن نهم فاعلاتن فاعلاتن فاعلان از بحر مذکور مخدوف وزن دهم  
 فاعلاتن فاعلاتن فاعلان از بحر مذکور مخبون مخدوف وزن یازدهم مفتعلن فاعلان  
 مستفعلن وزن دوازدهم مفتعلن فاعلان مفتعلن هر دو مطوی مکسوف از بحر منسرح  
 وزن سیزدهم مفتعلن فاعلان تفععلن وزن چهاردهم مفتعلن فاعلان مفتعلن  
 هر دو مطوی مکسوف ندال از بحر مذکور وزن پانزدهم مفتعلن فاعلان مستفعلن وزن  
 شانزدهم مفتعلن فاعلان مفتعلن هر دو مطوی از بحر بسیط مخدوف وزن هیجدهم





مفعول چهار بار با تقطیع خطی که می‌نویسند مفعول کفنی می‌نویسند مفعول  
 ششم مفعول چهار بار بر وزن مفعول شست با تقطیع خطی که می‌نویسند مفعول  
 کفنی می‌نویسند مفعول ششم از بحر کامل ششم که متاخرین است حال کرد و اندیشه  
 وزن مفعول می‌تواند شد اول مضموع بر وزن مفعول چهار بار با تقطیع  
 خطی که می‌نویسند مفعول کفنی می‌نویسند مفعول ششم مفعول دوم آخر بر وزن  
 مفعول چهار بار با تقطیع خطی که می‌نویسند مفعول کفنی می‌نویسند مفعول ششم  
 فعل ششم مفعول چهار بار بر وزن مفعول شست با تقطیع خطی که می‌نویسند  
 مفعول کفنی می‌نویسند مفعول ششم مفعول کفنی می‌نویسند مفعول ششم  
 ارکان بر وزن مفعول شست با تقطیع خطی که می‌نویسند مفعول کفنی می‌نویسند  
 ارکان بر وزن مفعول شست با تقطیع خطی که می‌نویسند مفعول کفنی می‌نویسند  
 تقطیع خطی که می‌نویسند مفعول کفنی می‌نویسند مفعول ششم مفعول ششم  
 علی الترتیب بر وزن مفعول چهار بار با تقطیع خطی که می‌نویسند مفعول کفنی  
 می‌نویسند مفعول ششم مفعول ششم مفعول ششم مفعول ششم مفعول ششم  
 تقطیع خطی که می‌نویسند مفعول کفنی می‌نویسند مفعول ششم مفعول ششم  
 مخزول بر وزن مفعول شست با تقطیع خطی که می‌نویسند مفعول کفنی می‌نویسند  
 می‌نویسند مفعول ششم مفعول ششم مفعول ششم مفعول ششم مفعول ششم  
 تقطیع خطی که می‌نویسند مفعول کفنی می‌نویسند مفعول ششم مفعول ششم

منضم قطع مرتب بر وزن مستفعلن فعلا تن تقطیع خطیکه مستفعلن تمیز فعلان  
 کفنی تمیز مستفعلن تقضی زر فعلان دوازدهم مقطع مضمر ترتیب بر وزن فعلان  
 مستفعلن تقطیع خطیکه فی فعلان تو میسر مستفعلن تمیزی فعلان تو قصص مستفعلن تمیز  
 موقوف منخول ترتیب بر وزن مفاعیلن مضعلن چهار بار تقطیع قد سبق چهارم  
 منخول موقوف ترتیب بر وزن مضعلن مفاعیلن تقطیع که در یازدهم موقوف مقطع  
 ترتیب بر وزن مفاعیلن فعلا تن چهار بار تقطیع خطیکه فی مفاعیلن تمیز فعلان کفنی  
 مفاعیلن تمیز زر فعلان شانزدهم مقطع موقوف ترتیب بر وزن فعلان مفاعیلن  
 چهار بار تقطیع خطیکه فی فعلان تمیز مفاعیلن کفنی فعلان تقصص مفاعیلن که در خرج  
 ششم شش وزن میتوان شد اول سالم بر وزن مفاعیلن شست با تقطیعش در  
 و در گذشت دوم مقبوض چهارگان بر وزن مفاعیلن شست با تقطیعش سبق  
 سوم سالم مقبوض ترتیب بر وزن مفاعیلن مفاعیلن چهار بار تقطیع خطیکه فی مفاعیلن  
 تمیز مفاعیلن کفنی تمیزی مفاعیلن تقصص مفاعیلن چهارم مقبوض سالم ترتیب بر وزن  
 مفاعیلن مفاعیلن تقطیع خطیکه فی مفاعیلن تمیزی مفاعیلن کفنی مفاعیلن  
 تقصصی مفاعیلن ششم مکفوف با ساری وزن مفاعیلن مفاعیلن تقطیع  
 خطیکه فی مفاعیلن ششم مفاعیلن کفنی مفاعیلن تقصصی مفاعیلن ششم  
 مکفوف با مقبوض بر وزن مفاعیلن مفاعیلن چهار بار تقطیع خطیکه فی مفاعیلن  
 تمیز مفاعیلن کفنی مفاعیلن تقصصی مفاعیلن و از چهار بخش وزن میتوان شد

اولی سالم بروزن متعلقین بار دوم مخبون همه رکان بروزن مفاعلهن با سوم سالم  
 با مخبون متعلقین مفاعلهن به بار چهارم عکس آن بروزن مفاعلهن متعلقین به  
 همه رکان بروزن متعلقین به بار ششم سالم و مطوی علی الترتیب متعلقین به بار هفتم  
 عکس آن بروزن متعلقین متعلقین به بار ششم مخبون مطوی ترتیب بروزن مفاعلهن  
 متعلقین به بار ششم عکس آن بروزن متعلقین مفاعلهن به بار و تقطیع اینهمه گذشت و از جدول  
 برینست وزن میتوان خواند اولی سالم بروزن فاعلاتن به بار تقطیع خط کف فاعلاتن  
 قوی بر فاعلاتن کف فاعلاتن قوی بر فاعلاتن دوم مخبون همه رکان بروزن  
 فاعلاتن به بار تقطیع گذشت سوم تقدیم سالم علی المخبون بروزن فاعلاتن  
 فاعلاتن به بار و تقطیع نام چهارم عکس آن بروزن فاعلاتن فاعلاتن تقطیع  
 کما مرجم مکفوف سالم ترتیب بروزن فاعلاتن فاعلاتن به بار تقطیع خط کف  
 فاعلاتن قوی بر فاعلاتن کف فاعلاتن قوی بر فاعلاتن ششم مکفوف مخبون ترتیب  
 بروزن فاعلاتن فاعلاتن به بار تقطیع خط کف فاعلاتن قوی بر فاعلاتن کف فاعلاتن  
 تقصیر فاعلاتن ششم مشکو سالم ترتیب بروزن فاعلاتن فاعلاتن به بار تقطیع  
 خط کف فاعلاتن قوی بر فاعلاتن کف فاعلاتن قوی بر فاعلاتن و از غیر خفیه ششم  
 مخبون همه رکان بروزن فاعلاتن مفاعلهن به بار تقطیع خط کف فاعلاتن ششم فاعلاتن  
 کف فاعلاتن تقصیر مفاعلهن ششم این بحر در فارسی غیر از مخبون متعلقین  
 و از بحر مقتضی ششم مطوی بروزن فاعلاتن متعلقین چهار بار تقطیع خط کف

[illegible]



مستحکم را بهیم بل نون بنا کن را به حرف که تبدل شود و مثل غنبر که بهیم و مثل منق ال  
 که بوا و مافوا میشود می بایست نوشت لیکن ابل فن بالافاق نون مذکور را اگر چه  
 و تلفظ تبدل شده بصورت نون مینویسند و همچنین مقتضای قاعده مسطوره  
 آنست که الف حتی و می و علی و عی و عشی و یخی و امثال آن را بصورت الف  
 نویسند که در تلفظ همچنانست لیکن در کتب قدیمه معتبره کتابت الفاظ مسطوره  
 بصورت اصلی آن دیده شد بشرطیکه آن کلمه شقّط شده با کلمه یا حرف دیگری پیوسته  
 و الا بصورت الف مینویسند مثل آنکه فقط تقول بعد حتی و می آید و در تقطیع کن  
 از نا آغاز پذیرد و بگوئی تا تقول بر وزن فاعلات یا آنکه مثل کلمه دیگر نماید مثل  
 کلور اصله کالور است که بالف نویسد اما همزه موافق رسم خط معروف بوا و ویا و  
 بحسب عین اول و اوسط و آخر نوشته میشود پس همزه که در اول رکن افتد مطلقا  
 بالف نویسد اگر چه در اصل بصورت حرف دیگر مرقوم شود مثلاً همزه ثانی اول کتوم  
 اگر در اول رکن افتد و گویند اکتوم بر وزن فاعلات بالف نویسند و همچنین یخی فانی سومی  
 او فاد اجفا بالف مرقوم میشود و قس علی ذلک و علی السه التعلل فی المضائق الممالک

۲

خاتمه الطبع المکرّم و الله که کتاب لاجواب در فن عروض و سجع و سحر و جاد و سحر و جاد  
 از افادات مولانا اکرم و مقتضای آنکه مقبول بارگاه حضرت مولانا مفتی محمد سیاحی است  
 بنطبع اطاعتی اتع کان غیره و این محرم الحرام ۱۳۹۱ هجری قمری است  
 بنطبع المطبعه المطهره

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد حمد الهی نعت رسالت پناهی این رساله ایست مشتمل بر کیفیت ایجاد رباعی در  
 ارکان ده گانه اش مضبوط و روان آن تا بهشت او و دوزخ او و نهصد و چهل و چهار و این رساله  
 بمناسبت رباعی بر چهار فصل منقسم گشته **فصل اول** در بیان ایجاد رباعی گویند و در  
 مآله رابعه مستاور و وکی اولاً قصاید غزل و غنچه در بته سخن فارسی را از تشریح تا تشریح برسانید  
 روزی از اعیان و حسن آبا و غریب بطریق گلگشت میگشت ناگاه بر سر جماعت کودکانیکه  
 گردگان میبایستند و دل تماشا نشان را در گوهر حیرت می انداختند گذشت اتفاقاً قادیان  
 کو در یک بوخیلی شوق و طناز به تن کرشمه و سراپا ناز بدستخ و لطیفه پردار و وکی  
 او در ویفته اندازش گردیده مشاهده جماعتش می نمود چون آن قتنه روزگار گردگانها را  
 در ونگوانداخت از اتفاقات گردگانی از آنها بیرون گواقتاده جانب کو غلطان گردید  
 کو در دلش آید گفت غلطان غلطان همین رو و تاسه گرد و وکی را این قول مود  
 نهایت مطبوع خاطر افتاد و ز نشن مفعولین فاعلین بغافل فعل از فروغ سبز قرار داده شد  
 دیگر نا از نظم نمود و شعر ای دیگر نیز برین وزن طبع از مایهها گردید رفقه رفقه این وزن  
 مطبوع طبع خاص عام آنها که صد بازماند و شیر به استماع آن دامن حجاب چاک کرد و از  
 خانها بیرون بهشت افتاد از نیجت او را ترانه نامیدند یعنی منسوب بسوی تر و از اینجا  
 چیزی تر نسبت خشک موثر تر میباشد لهذا او از آن موثر دارند و بعضی برانند که چون  
 موجب آخر عشق کو در ترانه بوده است لهذا او را ترانه نام گذشتند **فصل دوم** در شرح

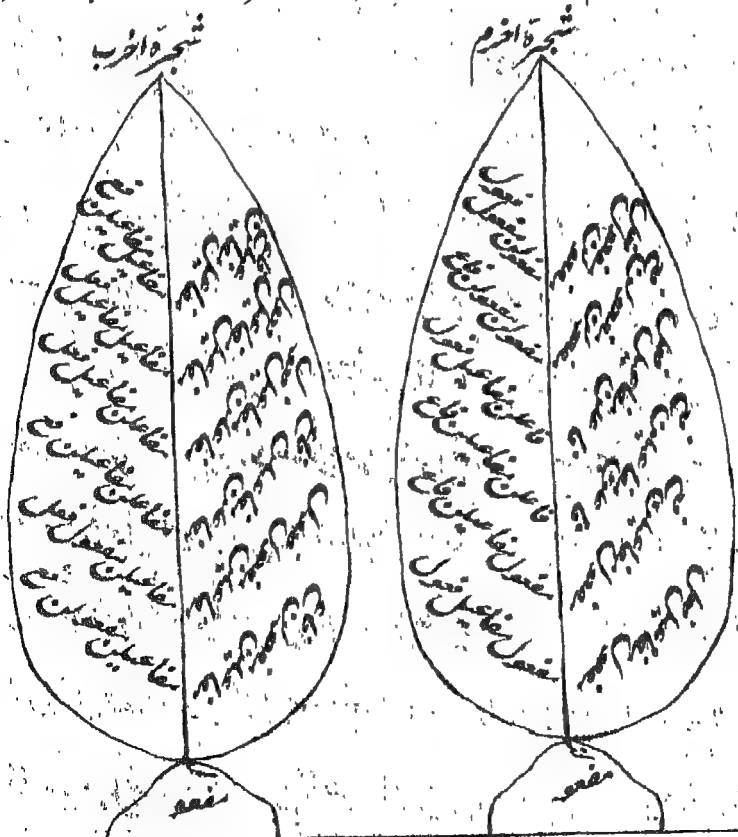
رباعی و اندکان آن قدما می فارسی ترانه را که از هنج مرغ اشراع کرده اند چهاربیتی و رباعی  
میگفتند و هر دو چهارسکه را قافیه لازم می نمودند اما ساقین شان چون ابیات  
مرج هنج نزد ایشان متر و کست ترانه را از مثنوی کسر امید نهند و هر دو چهارسکه را  
مصرعی می شمردند و مجموع را دو بیت می و مصرع سوم قافیه لازم میدادند و آنرا مصرع نامیدند  
لیکن نبودن قافیه در مصرع سوم لازم نباشد بل در بعضی از رباعیات در هر چهار مصرع  
قافیه بود اما بر زبان عرب این وزن از فارسی منقول شده است و اصل نبود و برکت تمثیل  
بر یک ترانه نازی و یک ترانه فارسی گفتند و علامه گوید **هـ** لما نظر سجع غنیمت  
من فرقة آن اضعفی و یکی **هـ** و از تراغ و قال لی اما قلت لک **هـ** ما یکنک الفراق ما یکنک **هـ**  
یعنی هرگاه دید معشوق جسم را ضعیف از غم فراق خود نماند چرا که ضعف من و گریه  
و ترسید و گفت مرا آیا گفته بودم ترا که ممکن نخواهد شد ترا فراق ممکن نخواهد شد  
رباعی فارسی **هـ** افتاد مرا بادل مکار تو کار **هـ** افکند وزین دلم و دگنار تو نار **هـ** من  
مانده بخیل به پیش گلزار تو زار **هـ** با این همه در و دیشتم غم خوار تو خوار **هـ** اما مثال آنکه مصرع  
سومش قافیه ندارد و در عربی است **هـ** لا طاقه لی بذ السحبا و النجوم **هـ** یا من خلوا جمیع  
فی صدری **هـ** النجوم خبا الخجون لما خلت **هـ** عنی و یقیت حائرانی امری **هـ** یعنی نیست طاقت  
مرا باین خبا و فراق لے کسانیکه فرو داده اند و خیمه زده آید و رسینه من خواب ظلم کرده است  
بر ملک باز و فیکه غایت شده اید از من و باقی مانده ام حیران و در کار خود و در فارسی است  
**هـ** شیطان بچه خفیت وی بر سر راه **هـ** پرسید ز من زن رباعی ناگاه **هـ** و در بیت او دیدم گفتم







۳۳ مفعول مضاعفین مفعول فاع ۱۳ مفعول مضاعفین مفعول فاع ۳۳ مفعول مضاعفین  
 مضاعفین فاع ۳۳ مفعول مضاعفین مفعول فاع ۳۳ مفعول مضاعفین مفعول فاع  
 باید دانست که بعضی اهل فن اوزان مذکور را در یک دائرة مضبوطه نمایند چنانکه  
 مولانا جامی و غیره بآن اکتفا فرموده و بعضی در دو دائرة مضبوطه و بعضی در دو  
 کرده یکی را شجره اخزم و دیگر را شجره اخریب نامند و صورت شجره تین نیز مختلف گشته  
 ابن قیس و حریری و آردخواجہ امام حسن قحطان کہ یکی از اسماء خراسان بوده است  
 مختصری درین علم ساخته است و اوزان ویتی بر دو شجره بنهاده صورت هر دو شجره اینست





با نفس خروش اگر چه هر دو مصرع متحد الوزن باشد لیکن هشتائی از آنها با شائیات دیگر  
 لا محاله و زنا یا ترتیباً مخالف خواهد بود و هرگاه بر اجتماع سه مصرع با هر یک از این یکصد  
 چهارم چهار شائی هر یک از اوزان دوازده گانه مذکوره منضم شود بقانون ضرب یکصد و  
 چهل و چهار در دوازده یک هزار و هفتصد و بیست و هشت ثنائی بهر سه صورت

۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

ضرب نه است و چون بر یک تکمیل رباعی با هر یک از این اعداد هر یک  
 از اوزان دوازده گانه منظم شود از ضرب دوازده در اربع دوازده گانه یکصد و بیست و

۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

و هفتصد و سی و شش رباعی حاصل آید و صورت ضرب نیست  
 و همینقدر دیگر بقدر ثنائی یعنی از اختلافات دوازده گانه دیگر که در عرض و ضرب

آنها فاع یا فاعول بود تا مجموع آن چهار صد و هفتاد و دو رباعی و نیمه در  
 صورتیست که هر چهار مصرع آن قافیه داشته باشد و اگر بطریق از اختلاف فاع و فاعول باشد  
 و فعل در رباعیاتی که مصرع سوم آنها موسوم بحضی تحت القافیه نباشد اعداد اختلاف مصرع

که آخر فاع یا فاعول بود یعنی یک هزار و هفتصد و بیست و هشت با دوازده مصرع سوم که آخر  
 فعل یا فعل باشد ضرب یکم است هزار و هفتصد و سی و شش رباعی حاصل گردد و صورت

ضرب در مقابل گذشت و همینقدر در عکس آن یعنی آخر مصرع فعل یا فعل و آخر مصرع سوم  
 فاع یا فاعول باشد تا مجموعش چهل و یک هزار و چهار صد و هفتاد و دو باشد و با مجموعه سابقه

که نیز همینقدر است هشتاد و دو هزار و نه صد و چهل و چهار میسر است که بست و چهار از آن تثنیاء

ست و بواقی مختلف و زنا یا ترتیباً تمه مخفی نماند که اوزان منقطع مذکوره نه از قبیل



## خاتمه الطبع

الحمد لله که مجموعه رسائل سه گانه اعمی عروض با قافیه و جواهر العروض و سائر کیفیات اسما و با  
در فن عروض از افادات جدیده عالم خیر فاضل عظیم التعلیم صاحب المجد و الجاه و اولاد  
مجد و منافی الحاج محمد سعد الله صاحب لازالت شمس افادات طالعیه با تمام  
اسیدوار مغفرت ایزدستان محمد عبدالرحمن بن حاجی محمد روشن خان تغیر ما الله بالرحمة  
والغفران در مطبع نظامی قلع کانپور با و اخذ بحجبه ۱۲۹۳ هجری مطبوع گردید مقبول غرض طبع عام

## وجه ششم بر خاتمه

برای سند این معنی که این مجموعه مطبوع مطبع نظامیت مهر و ستخطی متمم ثبت نموده شد

الحمد لله  
محمد روشن خان تغیر ما الله بالرحمة  
محمد عبدالرحمن بن حاجی محمد روشن خان تغیر ما الله بالرحمة







س ۳۳ ج

DUE DATE

۲۹/۵/۵۶

--	--	--

